

جان‌هایی که جاده می‌گیرد



تاری که سال 1305 از صدا افتاد متعلق به درویش‌خان نوازنده بود که حالا نه تنها به واسطه سرپنجه‌های هنرمندش که به علت داشتن لقب «اولین کشته تصادف در ایران» معروف است.

تاری که سال 1305 از صدا افتاد متعلق به درویش‌خان نوازنده بود که حالا نه تنها به واسطه سرپنجه‌های هنرمندش که به علت داشتن لقب «اولین کشته تصادف در ایران» معروف است. درشکه ای که او بر آن سوار بود در روز حادثه در خیابان سپه تهران با اتومبیل مظفرالدین شاه که راننده ای فرنگی آن را می‌راند، برخورد کرد و نعش غرق در خون درویش‌خان را روی دست درشکه چی گذاشت.

در دنیا هم اولین کسی که جاده و ماشین او را به کام مرگ فرستاد بریجیت درسکول، بانوی انگلیسی است که خیلی پیشتر از درویش‌خان جاننش را از دست داد تا نخستین انسانی باشد که در حادثه رانندگی جاننش را از دست داده است.

اما امروز وضع فرق کرده است و دیگر نمی‌شود به کشته‌های تصادفات شماره داد و گفت این چندمین کسی است که به این طریق از دنیا رفته است. در واقع حجم زیاد تصادفات این امکان را از ما گرفته، چون در هر ثانیه آخرین نفری که در جاده‌ها قربانی تخلف یا سهل‌انگاری می‌شود جایش را به نفر بعدی می‌دهد.

در این میان، رکورد دست‌ما ایرانی‌هاست و کشته‌های تصادفات رانندگی مان در طول سال‌های جنگ تمام عیار بالا می‌زند.

شدت تصادفاتی که در دهه‌های اخیر در ایران رخ می‌دهد نیز بسیار زیاد است و تفاوت فاحشی با تصادفات عهد قجری دارد؛ آن زمان که گزارش‌نظمیه در عهد ناصری برای ما که امروز آن را می‌خوانیم شبیه طنز می‌شود: «دیروز پیرزنی از بازار گلوبندک می‌گذشته و شخصی در جلو، افسار قاطری را در دست داشته که ناگهان قاطر لگدی به پیرزن می‌زند و او بی‌حال نقش بر زمین می‌شود. ماموران هم صاحب قاطر را دستگیر می‌کنند، اما چون پیرزن به حال آمد و صدمه‌ای ندید مختصری پول می‌گیرد و رضایت می‌دهد.»

مرگ در شعله‌های سرکش آتش

تصادف حتی اگر خفیف و در حد شکستن چراغ خودرو یا خط افتادن بدنه آن باشد، تجربه بدی است، چه رسد به تصادفاتی که در آن کسی می‌میرد یا عضوی از بدنش را از دست می‌دهد. از این حوادث در کشور ما زیاد اتفاق می‌افتد و برخی از آنها به اندازه‌ای دلخراش است که حتی مرور کردن آن تلخ است، مثل تصادفی که آذر 91، شب هنگام در کیلومتر 55 محور زاهدان - زابل میان دو دستگاه پژو رخ داد و به مرگ دو عضو یک خانواده و به کشته شدن دو کودک یک و سه ساله منجر شد.

اما با این حال تصادفاتی که به آتش سوزی ختم می‌شود تلخ‌ترین حوادثی است که ثبت می‌شود. سه سال پیش یکی از این حوادث رانندگی در بزرگراه آزادگان رخ داد. در روز حادثه یک خودروی سواری با یک کامیون حمل شیر برخورد کرد و به آتش گرفتن سواری منجر شد. آن روز ماموران آتش‌نشانی سریع به محل حادثه آمدند و با استفاده از لوله آبدهی، آتش ماشین واژگون شده را خاموش کردند، اما در نهایت فقط توانستند جنازه کاملاً سوخته سه سرنشین را از خودرو خارج کنند.

دو سال قبل نیز حادثه‌ای مشابه در محور سقز - بوکان رخ داد و یک کامیون و یک پژو پارس پس از برخورد، واژگون شدند و شعله‌های حاصل از این واژگونی هر پنج سرنشین پژو را سوزاند.

در جاده هفتکل - اهواز هم از این دست تصادفات زیاد رخ می‌دهد. در این محور که شاهراه سه استان خوزستان، اصفهان و چهارمحال و بختیاری است در اردیبهشت 92 یک اتوبوس و کامیون با هم برخورد کردند و در عرض چند دقیقه 17 نفر زنده در آتش سوختند.

یک ماه پس از آن نیز در حدفاصل قبر سیدمحسن و سیدجاسم در حوالی روستای هویر، اتوبوس و کامیونی دیگر با هم شاخ‌به‌شاخ شدند و بجز چهار نفر همه سرنشینان و مسافران طعمه آتش شدند.

با این حال کشتاری که یک تصادف زنجیره ای در همدان رقم زد و راننده یک تریلی هوو مسبب آن بود، سرآمد حوادث اینچنینی است. در روز حادثه، راننده تریلی کنترل وسیله نقلیه اش را از دست داد و در میدان رسالت با یک اتوبوس تصادف کرد و سپس به یک تاکسی کوبید و پس از آن پرایدی گازسوز را له کرد و در نتیجه مخزن گاز پراید ترکید و آتش مهیبی بلند شد و یک نفر در آن سوخت و بعد هم تریلی به یک ساختمان مسکونی برخورد و سه مغازه را هم کاملاً ویران کرد. نتیجه این تصادف مرگ هشت نفر شد، آن هم به دست راننده ای بی احتیاط که تا آن روز بیش از 177 بار از سوی پلیس جریمه شده بود.

مرگ آن سوی مرز

برخی می گویند ایرانی ها هر کجای دنیا که باشند و قصد رفتن به هر کجا را داشته باشند به احتمال زیاد در یک تصادف می میرند. لزوماً بین این اعتقاد با آنچه رخ می دهد رابطه معناداری وجود ندارد، اما شواهدی در دست است که می گوید این اعتقاد می تواند گاهی درست باشد.

زائرانی که از ایران به کشورهای همسایه می روند چند بار این حوادث را تجربه کرده اند. حادثه کمی قدیمی تر مربوط به اردیبهشت 88 است؛ روزی که در جاده کرمانشاه به ایلام در حوالی شهرستان چوار، راننده اتوبوسی که زائران را به عراق می برد به دلیل ناتوانی اش در کنترل اتوبوس با یک واحد مسکونی کنار جاده برخورد کرد و هشت کشته و 30 زخمی روی دست جامعه گذاشت.

حادثه کمی جدیدتر هم به مهر دو سال پیش برمی گردد، یعنی آن روز که در نزدیکی مرز شلمچه به سمت عراق، اتوبوس حامل زائران مشهدی با یک تریلی عراقی برخورد کرد و حاصلش دو کشته و هشت زخمی شد.

یک سال بعد اما این مرگ در خاک ترکیه اتفاق افتاد؛ روزی که یک اتوبوس ایرانی در کیلومتر 25 جاده شانلی عرفا به دیار بکر واژگون شد و سه مسافر کشته و 40 زخمی آن به مراکز درمانی فرستاده شدند. البته آن روز یک اتفاق خوب هم افتاد؛ یکی از مسافرانی که از شدت تکان های اتوبوس به بیرون پرتاب شده بود و سرش بین گلگیر و لاستیک گیر کرده بود به طرز معجزه آسایی از مرگ نجات پیدا کرد و حالا رسانه های ترکیه این مسافر ایرانی را به عنوان مرد معجزه می شناسند.

دانش آموزان و دانشجویان پر کشیدند

شوق دانش آموز یا دانشجویی که قرار است بزودی به سفری دوستانه با همکلاسی هایش برود و ناب ترین لحظات را به خاطر بسپارد، وصف شدنی نیست. خیلی از دانش آموزان و دانشجویان ما چنین شوقی داشته اند، اما حادثه و خطر توی ذوقشان زده است.

آذر سال 91، اتوبوس حامل دانش آموزان مشهدی که برای بازدید از نمایشگاه جبهه، ایثار و شهادت رفته بودند در راه بازگشت تصادف کرد و شیرینی سفر برای 15 دانش آموز به تلخی جراحی تبدیل شد.

قبل از آن در ماه مهر نیز یک اتوبوس اسکانیا که از اهواز به بروجن می رفت در کیلومتر 185 لردگان به دهدز در حالی که سرعت غیرمجاز داشت از مسیر منحرف و واژگون شد. در این حادثه 23 نفر مجروح شدند و 21 نفر در دم جان باختند.

یک ماه بعد از آن هم در کمربندی شاهرود، واژگونی اتوبوس حامل دانش آموزان دختر راهیان نور خبرساز شد که در آن 15 دانش آموز زخمی شدند و نام راننده و شاگردش به عنوان دو کشته این حادثه ثبت شد.

تصادفات رانندگی که تاکنون دانشجویان را به کام مرگ کشانده است نیز پرتعداد است. یکی از قدیمی ترین این تصادفات مربوط به اردیبهشت 86 و روزی است که اتوبوس حامل دانشجویان پیام نور ساری پس از بازگشت از اردوی علمی در 35 کیلومتری جاده کیاسر به ساری تصادف کرد و پنج دانشجو کشته شدند.

بعد هم در آذر 90 یک اتوبوس در جاده مشهد که دانشجویان تبریزی را برای زیارت به مشهد می برد دچار سانحه شد و شش دانشجوی دچار نقص عضو شدند. یک سال و سه ماه بعد هم در اتوبان کرج - قزوین حادثه ای مشابه رخ داد و 34 دانشجو که شاهد مرگ راننده اتوبوس بودند، زخمی شدند.

به خیر گذشت

حادثه، چه کوچک، چه بزرگ و چه مهیب یا خفیف، اثرش را روی ذهن قربانیان می‌کارد، اما حادثه‌ای که به خیر بگذرد داستانش کمی متفاوت است، چون کسی که از یک تصادف جان سالم به در برده هم تجربه تلخ حادثه را با خود دارد و هم حس خوشایند نجات را.

از این اتفاقات در کشور ما کم رخ نداده، مثل آن روز که قطار مسافری مشهد - تبریز با پرایدی که روی ریل گیر کرده بود تصادف کرد، اما چون سرعتش مطمئن و تحت کنترل بود، برخوردش با پراید به جراحات سطحی دو سرنشین آن ختم شد و موضوع فیصله پیدا کرد.

روزی که دانشجوی پردیس کیش نیز به علت سرعت غیرمجاز با کناره دیوار ساحلی برخورد کرد و در حالی که بیهوش بود به دریا پرت شد - اما در نهایت زنده از دریا بیرون آورده شد - یکی از آن روزهایی بود که یک انسان ممکن است شانس بیاورد، ولی آدم‌ها همیشه شانس نمی‌آورند.

علت این که در ایران هر سال بیش از 20 هزار نفر در جاده‌ها می‌میرند نیز همین است که معادله راندن در جاده‌ها و سالم به مقصد رسیدن از جنس بخت و شانس نیست. قانون نشستن پشت رل چند بند دارد که رعایت احتیاط، پیروی از سرعت مجاز، توجه به جلو، پرهیز از سبقت غیرمجاز و اطمینان از توانایی برای کنترل وسیله نقلیه مهم‌ترین آن است.

مریم خباز / گروه جامعه